

براهین عقلی - نقلی اثبات وجود خداوند در تفسیر قمی

مهدی منفرد*

چکیده

مسأله خداشناسی و اثبات وجود خداوند، از مسائل اصلی دین مبین اسلام است. هر انسانی به اندازه استعداد و توانایی‌های ادراکی که دارد، درباره خداوند می‌اندیشد و با اندیشه و فکرش، ایمانش شکل می‌گیرد. خداوند در قرآن کریم، پیامبر اسلام و ائمه معصومین علیهم‌السلام به شیوه‌های گوناگون، مسأله خداشناسی و اثبات خداوند را مطرح نموده‌اند. علی بن ابراهیم قمی، یکی از مفسرینی است که امامین عسکریین علیهم‌السلام و بخشی از دوران غیبت صغری را درک نموده است. او خود موثق بوده و روایانی را که در تفسیرش آورده، موثق‌اند. وی در تفسیرش (تفسیر القمی) مسأله خداشناسی و اثبات خداوند را با ارائه روایات معصومین علیهم‌السلام تبیین نموده است. ما با بررسی‌هایی که در تفسیر قمی انجام دادیم، سه‌گونه برهان برای اثبات خداوند یافتیم: برهان نیاز و

اضطرار، برهان آفرینش و صنع، برهان شناخت خداوند با خودش.
واژگان کلیدی: خداشناسی، براهین اثبات خدا، تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی.

مقدمه

در این مقدمه به چند نکته اشاره می‌کنیم:

نکته اول: رسول اکرم حضرت محمد ﷺ مأمور شد تا هم با حکمت و برهان، معارف الهی را تعلیم دهد، هم با جدال احسن آن‌ها را با مخاطبان خاص خود در میان بگذارد؛ چنان که مأمور شد با موعظه و پند، مسائل اسلامی را تعلیم دهد. از آن جایی که غالب مخاطبین پیامبر اسلام ﷺ در حجاز و اطراف آن بودند. خداوند را به عنوان واجب‌الوجد قبول داشتند و همان ذات واجب را خالق آدم و عالم می‌دانستند، برای خداوند در ذات و خالقیت، شریک قائل نبودند و تا آن جا که همان ذات را رب‌الأرباب می‌دانستند، لکن معتقد به ربوبیت‌های موسمی، مقطعی، جزئی، صنفی، نوعی و مانند آن بودند؛ آنان را در خصوص منافع دنیای و شفیع خود نزد خداوند قرار می‌دادند و به آخرت و مسائل آن اعتقادی نداشتند تا بت‌ها را شفیع گناهان خود در معاد بدانند یا مقرب درجات معنوی قیامت تلقی کنند.
در چنین فضایی قرآن مجید، جدال احسن دارد و می‌فرماید:

«از بت‌هایی که نه پای رفتن دارند و نه دست دفاع یا تهاجم و حمله، نه گوش

شنیدن دارند و... هرگز توان ایجاد نظم بین ذرات عالم را نداشته و بر این کار

مهم، قادر نیستند» (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ج ۳، ص ۴۷۰).

نکته دوم: بعضی از مفسرین قرآن مجید، معتقدند که قرآن به نظم کیهانی و نظیر آن برای اثبات اصل خالق، برهان اقامه نکرده است؛ چنان که برای اثبات اصل ربوبیت مطلق و جهانی خداوند نیز دلیل اقامه نکرده است، چون در این موارد، مبادی مقبول

طرفین بوده و هرگز مورد انکار بت پرستان نبوده است تا بخواهد با استدلال ثابت شود، بلکه تنها مدار استدلال قرآن، اثبات ربوبیت خاص و مقطعی خداوند برای انواع مخصوص جهان است و مشرکان نه منکر اصل علیت بوده و نه قائل به تصادف بوده‌اند؛ از این رو قرآن کریم می‌فرماید: کارهای منظم و عمیق علمی را که حتماً باید علت علیم قدیر انجام دهد، بت‌هایی که نه از خود، آگاه‌اند و نه از دیگر اشیاء با خبرند، هرگز نمی‌توانند ایجاد نمایند. (همان)

نکته سوم: علی بن ابراهیم بن هاشم قمی، از راویان بزرگ شیعه در اواخر قرن سوم و اوائل قرن چهارم هجری قمری است. او دوران حضرات عسکریین علیهم‌السلام و پیش‌تر دوران غیبت صغری را درک کرده است. وی از بزرگ‌ترین فقها، مفسران و محدثان شیعه است. اهتمام ویژه‌ی علی بن ابراهیم قمی به تفسیر قرآن و نگارش تفسیر روایی «تفسیر القمی»، سبب توجه به این روش حدیثی شد؛ به گونه‌ای که مرحوم صدوق از پرورش یافتگان همین مکتب است. (میرزایی، ۱۳۸۹: ص ۱۳)

نکته چهارم: ما در این جا از طریق روایاتی که علی بن ابراهیم قمی درباره شناخت و اثبات خداوند و ربوبیت او، نقل کرده و نیز با توجه به مطالبی که در تفسیرش آمده، استدلال و برهان‌هایی را در اثبات وجود خدا و شناخت او، ارائه می‌کنیم. گفتنی است که این تفسیر، یک تفسیر روایی اما در مسائل اعتقادی به نگارش در آمده است. مفسر در این تفسیر، نظراتش را با اقامه و ارائه روایتی از معصومین علیهم‌السلام، تبیین نموده است. با توجه به این مقدمات می‌توان گفت:

علی بن ابراهیم قمی، سه‌گونه استدلال را از طریق آیات و روایات در تفسیرش مطرح کرده است:

الف: برهان نیاز و اضطرار؛

ب: برهان آفرینش و صنع؛

ج: برهان شناخت خدا با خدا.

برهان اول: برهان نیاز و اضطرار

در فلسفه، یک قاعده عقلی آمده است که از اهمیت بسیار برخوردار است:

«معلول در بقاء (ادامه هستی‌اش) نیازمند به علت است.» (۱) (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق:

ص ۲۶۴؛ خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۷۹)

موجود ممکن و معلول، همان گونه که در اصل حدوث و ایجاد نیاز به علت دارد،

در حال بقاء و ادامه وجود هم نیازمند به علت است.

صاحب تفسیر قمی، در ذیل آیه ۱۰ از سوره فصلت، حدیثی را آورده است که دلالت

می‌کند خداوند متعال، چهار فصل سال را مقدر کرد تا مخلوقات او هم آن چه از طعام و

ارزاق نیاز دارند، تأمین گردد و هم آسایش و راحتی در زندگی داشته باشند:

«او در زمین، کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد خوراکی

آن را در چهار روز (چهار دوران) اندازه‌گیری کرد [که] برای خواهندگان،

درست [و متناسب با نیازهای‌شان] است» (۲). (فصلت: ۴۱، آیه ۱۰)

علی بن ابراهیم قمی، در تفسیر و تبیین و تقریر این آیه، از چهار روایت بهره گرفته

است:

حدیث ۱

«... خداوند این اوقات چهارگانه و فصول گوناگون را برای تأمین آسایش عموم،

خلق کرد و قوام و هستی عالمیان را بر آن مقرر داشت و این اوقات را (سواءً

للسائلین) نامید؛ یعنی نیازمندی (محتاجان)، زیرا هر محتاجی خواستار است و

در عالم، مخلوقاتی وجود دارند که توانایی زبان درخواست (خواهش) ندارند،

اما محتاجند، مانند بیش تر حیوانات، گرچه به زبان نیاورند» (۳) (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۶۲).

علی بن ابراهیم قمی در ذیل آیه ۳۲ از سوره زخرف، حدیثی آورده که در آن از فقر وجودی و عدم استقلال در هستی، تبیین شده است:

حدیث ۲

«... تا بعضی از آن‌ها بعضی [دیگر] را در خدمت گیرند و رحمت پروردگار تو از آن چه آنان می‌اندوزند بهتر است؛ این بزرگ‌ترین دلیل خداوند بر توحید است؛ زیرا میان هیأت [شکل و چهره‌ها] و تشابهات [شبیبه و مانند بودن‌ها] و تصمیم‌ها و خواسته‌های‌شان، اختلاف و تفاوت است تا هم دیگر را یاری کنند؛ زیرا هیچ کسی نمی‌توند روی پای خودش بایستد [مستقل در وجود و بقای آن نیست] (۴)». (همان، ج ۲، ص ۲۸۳؛ سیدهاشم بحرانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ص ۸۵۷)

در این دو روایت که از تفسیر قمی نقل شده است، به روشنی دلالت دارد بر عدم استقلال وجودی آفریده‌ها و نیز در ادامه حیات و هستی، نیازمند به خداوند رزاق و رحیم‌اند. تدبیر الهی به گونه‌ای است که امکان بودن و ادامه حیات برای همه مخلوقاتش آماده شده و ما از آن نیازمندی آفریدگان به علت و مبدأ بی‌نیاز را نتیجه می‌گیریم. البته در روایات بسیاری استدلال به این دلیل شده است که از آن، به روایاتی می‌پردازیم که راوی آن علی بن ابراهیم قمی، یعنی صاحب تفسیر قمی است:

حدیث ۳

«... امام صادق علیه السلام می‌فرماید: ... بنابراین چاره‌ای جز اثبات آفریدگار نیست به دلیل وجود آفریده‌ها و نیاز آنان به خداوند و به این که آنان، آفریده شده‌اند و

عقل و دین، سال هفتم و هشتم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ و بهار و تابستان ۱۳۹۵ ►

آفریدگارشان غیر از آنان است...» (۵) (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۸۴؛ مجلسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۹۶)

حدیث ۴

«از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: ما هیچ گاه در وجود خداوند شک نمی‌کنیم، مگر خورشید و ماه را نمی‌بینی... هر دو ناگزیرند و تنها در مکان خود جایگزین هستند... اگر اینان ناگزیر نبودند، چرا شب به روز تبدیل نمی‌شود و روز به شب؟ سوگند به خداوند ای برادر اهل مصر که اینان نیازمند و ناگزیر بر بقای خود به خداوند هستند و آن که آن‌ها را ناچار ساخته است برتر و بزرگ‌تر از آن‌هاست...»

ای برادر اهل مصر، همگان ناگزیر و نیازمند به خداوند هستند؛ آسمان بر افراخته، زمین بر نهاده، چگونه است که آسمان بر زمین نمی‌افتد و زمین بیش از توانایش فرود نمی‌آید؟...» (۶) (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۷۲؛ مجلسی، بی تا: ج ۳، ص ۵۱)

برهان دوم: برهان آفرینش و صنع

یکی از راه‌های اثبات خداوند، بررسی ودقت آثار، نشانه‌ها و افعال خداوند متعال است. اگر ساختمان مستحکم و زیبایی را مشاهده کنیم، با بررسی و دقت و آگاهی به جنبه‌های گوناگون آن، می‌یابیم که یک سازنده و بنّایی ماهر و آگاه به ساخت و ساز ساختمان، چنین بنایی را طراحی و ساخته است.

با توجه به این که ما در جهانی زندگی می‌کنیم که دارای نظم و استحکام و از طراحی فوق‌العاده تشکیل یافته، عقل سالم می‌یابد که سازنده‌ای آگاه، عالم، و با توانایی وصف نشدنی، چنین جهان شگفت‌انگیزی را آفریده است؛ هم‌چنین مطالعه در

وجود انسان که خود یکی از ساخته‌ها و آفریده‌های خداوند عالم و قادر شناخته شده‌اند، دلیل بر وجود و یکتایی او است (۷).

از این رو ائمه معصومین علیهم‌السلام در پاسخ به پرسش‌هایی درباره وجود خداوند متعال، به روشنی مطالب ارزش‌مندی را ارائه نموده‌اند. در این جا ما به یک روایت که علی بن ابراهیم قمی نقل کرده: می‌پردازیم:

«هشام گوید: از جمله پرسش‌های زندقه‌ای این بود که گفت: چه دلیل بر وجود خداوند است؟ حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمود: وجود ساخته‌ها [هستی موجودات]، نشان‌گر آن است که سازنده‌ای آن‌ها را ساخته است، آیا توجه ندارید هنگامی که به ساختمان بلند و مستحکم می‌نگری، می‌یابی که این ساختمان، سازنده‌ای دارد هر چند که سازنده‌ی آن را نمی‌بینی و مشاهده نمی‌کنی؟» (۸) (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۸۱؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۱۰، ص ۱۹۵).

حکیم الهی، صدرالمتألهین در شرح این حدیث آورده است: حکما در اثبات وجود خداوند متعال، دو روش را به کار می‌گیرند: یکی توجه و نظر و بررسی در افعال و آثار خداوند سبحان؛ دوم گواهی و التفات در حقیقت وجود. این که وجود حقیقی به ذات خویش موجود و متحقق و یگانه است؛ غیر از او آفریده‌ها و موجوداتی که دارای ماهیت بوده و وجود حقیقی نداشته و به واسطه‌ی او موجود می‌گردند.

صدرالمتدلهین، معتقد است که در قرآن مجید به این دو روش استدلال اثبات وجود خدا نیز اشاره شده است؛ آن جا که خداوند کریم می‌فرماید:

«به زودی نشانه‌های خود را در افق‌ها [ی گوناگون] و در دل‌های‌شان به آن‌ها، نشان می‌دهیم تا برای آنان، آشکار گردد که او حق است» (۹). (فصلت: ۴۱، آیه ۵۳).

صدرالمتألهین می‌گوید: این راه و روش عده‌ای است که البته عموماً چنین روشی را بر می‌گزینند. اما در ادامه همان آیه، خداوند متعال می‌فرماید:

«آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!»، (۱۰) (فصلت:

۴۱، آیه ۵۳).

نظر صدرالمتألهین بر آن است که این قسمت آیه، بیان‌کننده راه و روش دیگری است و اینان صدیقانند که از ذات او بر حقیقت ذاتش و از حقیقت ذاتش بر یکتایی ذات او و از احدیت ذاتش بر دیگر صفاتش و از معرفت صفاتش بر چگونگی افعالش، گواهی می‌دهند؛ (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۳۹) در تأیید این مسأله آیه دیگری را به عنوان شاهد، بیان می‌کند:

«خداوند یکتا، گواهی داده که خدایی جز او نیست» (۱۱). (آل عمران: ۳، آیه ۱۸).

البته این روش، محکم‌تر و استوارتر و برتر است، اما بسیار دشوار و باریک و جز مقربان که راسخان در علم هستند، آن را نمی‌شناسند؛ از این رو امام علیه السلام در پاسخ آن پرسش‌گر، راه دیگری را برگزیده است. اما تحلیل صدرالمتألهین درباره استدلال امام صادق علیه السلام بسیار جالب و فنی است. او معتقد است که استدلال امام، استوارتر و برتر از استدلال‌های دیگر شناخته شده است؛ برای این که اثبات وجود خدا در استدلال امام علیه السلام، از فعل بر فاعل و از ساخته شده بر سازنده مبتنی بوده است. برتری و استواری این استدلال، بدان جهت است که به برهان «لمی» باز می‌گردد (۱۲)، چون بودن چیزی بر صفتی، مسلم است که (آن صفت) معلول ذات آن چیز است که علت آن است، آیا نمی‌نگری که سازنده، از آن جهت که سازنده است جز به واسطه‌ی ساخته شده، شناخته نمی‌شود؟ و نویسنده از آن جهت که نویسنده است در حدّ او نویسندگی داخل می‌شود؟ و آن چه که در حدّ شیء داخل می‌شود، سبب آن و برهانی «ولمی» بر آن است. (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۴۰)

از آن جایی که ذات حق تعالی، اگر چه از حیث ذاتش، برهانی بر او نیست؛ زیرا جنس و فصلی برایش نیست و آن چه را که نه جنس دارد و نه فصل، حدّی هم برایش

نیست؛ چیزی که حدّی برایش نباشد، برهانی هم بر آن نیست؛ ولی از جهت صفاتش و این که مصدر و مبدأ افعال و آثارش است، بر آن اقامه‌ی برهان می‌شود، می‌توان نمود مانند این که بگوییم: جهان مخلوق و ساخته شده است، هر مخلوق و ساخته شده‌ای، اقتضای آن دارد که او را خالق و سازنده‌ای باشد؛ پس جهان را خالق و سازنده‌ای است.

از آن جایی که ثابت شد، جهان را خالق و آفریدگاری است، وجودش در نفس خود (برای خود) ضرورتاً ثابت شده است؛ زیرا در واقع بودن (ثبوت) چیزی بر صفتی، جدای از بودن آن در نفس خود نیست. به این مسأله امام علیه السلام اشاره کرده و فرمود:

«چون ساختمان بلند و استواری را مشاهده نمایی، یقین کنی که آن را سازنده‌ای

است، اگر چه توسازنده را ندیده و مشاهده نکرده باشی؟» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱،

ص ۸۱؛ مجلسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۹۵).

گفتنی است که صاحب تفسیر قمی در ذیل آیه ۵۳ در سوره فصلت، (علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۶۷) روایتی را آورده که شاهد بر آن است که این آیه، توحید و یکتایی پروردگار را اثبات می‌کند.

برهان سوم: برهان شناخت خداوند با خودش

پرسش‌هایی در باره خداوند متعال از امام معصوم علیه السلام شده که به روشنی مطالب و مسایلی گران‌بهایی را بیان نموده‌اند که با شناخت و اعتقاد به آن‌ها، ایمان حقیقی و حب و عشق به او، در دل‌های مؤمنان، افزون خواهد شد. در این برهان با تفکر و تأمل در اسماء و صفات الهی، گونه علم و آگاهی به خداوند متعال می‌یابیم و از ائمه معصومین علیهم السلام فیض می‌بریم. ما در این برهان نیز به روایاتی و آیاتی که صاحب تفسیر قمی بدان نظر داشته، می‌پردازیم:

حدیث ۱

«... هشام گوید: زندیق [به امام صادق علیه السلام] گفت: خدا چیست؟ [امام علیه السلام]
[فرمود: خدا چیزی است به خلاف اشیاء؛ به سخن دیگر ثابت کردن معنایی است
به این که او شیء است به حقیقت شیئیت، جز آن که او نه جسم است و نه صورت
و نه دیده شود و نه لمس گردد، به هیچ یک از این حواس پنج‌گانه ادراک نشود،
وهم‌ها [و خیال‌ها] او را درک نکنند و گذشت روزگار او را کاهش ندهد و زمان
دگرگون و تغییرش ندهد» (۱۳). (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۸۱؛ مجلسی، بی‌تا: ج ۵، ص ۱۹؛
ج ۱۳، ص ۲۹)

ما برای بررسی و تبیین دقیق این روایت به سراغ صدرالمتألهین می‌رویم، او در
شرح و توضیح این حدیث، چنین آورده است:

«ماهیت حق تعالی انبیت او است؛ یعنی او را ماهیتی جز حقیقت محض، انبیت
خالص و وجود صرف و نابی که تمام‌تر از آن شناخته شود، نیست. بنابراین
وجودش، آمیزش به عدم نداشته و آن را نه عمومی است و نه خصوصی؛ از این
رو امام بدان اشاره کرد و فرمود: خدا چیزی به خلاف اشیاء است، زیرا هر چه
که غیر از حقیقت وجود است، آن را ماهیتی خاص است که عدم و نارسایی بر
آن عارض می‌شود؛ کلی بودن و جزئی بودن بدان الحاق می‌شود. هر کدام از
این‌ها، امور وجودی بسیاری را از آن [چیز]، سلب می‌کنند، زیرا او تمام
وجود است و تمامش وجود است. هیچ چیزی نیست جز آن که او ذات آن و یا
آن که تراوش و تابشی از ذات او است و در وجود، جز ذات و صفات و افعال او
نیست.

از این رو امام علیه السلام فرمود: او شیء است به حقیقت شیئیت، جز آن که او نه جسم است، نه صورت و نه دیده می شود و نه لمس گردد... .
پس امام علیه السلام نقایص، نارسایی ها، ترکیب ها، کثرت ها، دگرگونی ها و امکان بودن ها را از او نفی کرد، پس هر چه که غیر او است این عیب ها و نقص ها به او الحاق می شود... از این رو، ذات حق تعالی منزّه و مبرا است که او را مانند و نظیری بوده، یا آن که حواس، او را ادراک نماید و یا افکار، تمثّلش کنند و برتر از آن است که زمان ها و لحظه ها و روزگاران و زمان ها بر آن، وارد شوند»
(صدرالمآلهین، ۱۳۶۶: ج ۳، ص ۴۱).

حدیث ۲

«هشام گوید: امام صادق علیه السلام به زندیقی که از او پرسید: خدا چیست؟، فرمود: او چیزی بر خلاف اشیاء است. گفتار من برگشتش به اثبات معنای [برای خدا] است. او چیزی است به حقیقت شئیت، جز آن که جسم و شکل نیست، دیده نشود، لمس نگردد و با حواس پنج گانه درک نشود. خیال ها [عقل ها] او را در نیابند و روزگار، کاهشش ندهد و زمان ها، دگرگویش نسازد. [زندیق] پرسش گر گفت: می گوئید خدا شنوا و بینا است؟ [امام علیه السلام] فرمود: او شنوا و بینا است: شنوا است بی عضو گوش و بینا است بی ابزار چشم، بلکه با ذات خود می شنود و با ذات خود می بیند. این که می گوئیم: شنوا است و با ذات خود می شنود، بینا است و با ذات خود می بیند؛ معنایش این نیست که [آن صفات] چیزی است و ذات چیز دیگری، بلکه خواستم آن چه در دل دارم به زبان آورم، چون از من پرسیدی و می خواهم به تو که سؤال کرده ای بفهمانم.

بنابراین می گوئیم: همانا او با تمام ذاتش، شنوا است؛ معنای تمام، این نیست که

برای او بعضی باشد، برگشت سختم تنها به این است که او شنوا، بینا، دانا و آگاه است بی آن که ذات و صفت، اختلاف و کثرت پیدا کند.

سؤال کننده گفت؛ پس او چیست؟ امام علیه السلام فرمود: او رب و معبود و الله است. منظور از این که می گویم الله (یا رب است)، اثبات این حروف یعنی (الف، لام، هاء، راء و باء) برای خدا نیست، لکن بازگشت گفتارم به این است که خداوند، چیزی است که آفریننده‌ی چیزها و سازنده‌ی آنها است و مصداق این حروف و آن معنایی که بدان، الله نامیده شده است و رحمن و رحیم و عزیز و همانند این‌ها از نام‌های اویند، او معبود بزرگ و ارجمند است» (۱۴). (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۸۳)؛ مجلسی، بی تا: ج ۱۰، ص ۱۹۶).

در این حدیث، خداشناسی و صفات او در یک تحلیل عقلی از بیان امام معصوم علیه السلام کاملاً دقیق و متقن، تبیین شده است. خداوند، حقیقت هستی و تمام هستی است که ذات او، هیچ گونه نقص ندارد. او، حقیقتی یگانه است که به ذات خود، موجود است و تمام موجودات برآمده از فیض و کرم اویند.

هیچ گونه حسی، حقیقت او را در نمی یابد؛ چون از برترین و عالی ترین هستی و متعالی است. در بینایی و شنوایی و تمام صفات دیگر، نیازی به ابزار و وسایلی، مانند چشم و گوش ندارد؛ چون با ذات خویش، دانا، بینا، شنوا و قادر ... است. بنابراین او شایسته پرستش و زندگی است و او حقیقتی است که ذاتاً تمام کمالات را یک جا و یک باره دارد و هیچ نیازی و نیازمندی در او راه ندارد، اما همه موجودات در هستی و ادامه هستی و حیات به او نیازمند و محتاج اند.

این عالی ترین نوع اثبات خدا و خداشناسی است که با تفکر و تأمل در حقیقت هستی و وجود لایزال او، می توان با معرفت و درک عقلی به او رسید و از این رهگذر، ایمان دینی و توجه خالصانه به او را دریافت.

در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام آمده است که «دلت را با اندیشه آگاه ساز»
(همان: ج ۲، ص ۵۴؛ همان: ج ۶۸، ص ۳۱۸).

آگاهی و شناخت قلب و دل انسان، هم با اندیشه و تفکر در آیات و نشانه‌های الهی و نیز در وجود پاک و غنی نامتناهی او، فزونی و روشنی می‌یابد تا بدان جا که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ما کُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ» (همان: ج ۱، ص ۱۳؛ همان: ج ۱۰، ص ۱۱۸) من خدایی را که ندیده‌ام عبادت نکنم».

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش، خداوند متعال را موجود برتری دانسته که پاک و منزّه است از آن چه که به او نسبت می‌دهند، تا بدان جا که در احتجاج با بت پرستان، روایتی را در ذیل آیه ۴۲ از سوره اسراء آورده که در خداشناسی از اهمیت بسیار برخوردار است:

«ای محمد به آن‌ها بگو، اگر چنان که می‌گویند با او خدایانی [دیگر] بود، در آن صورت حتماً درصدد جستن راهی به سوی [خداوند] صاحب عرش، بر می‌آمدند. او [پاک و] منزّه است و از آن چه می‌گویند بسی والاتر است» (۱۵).
(علی بن ابراهیم قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ص ۲۰).

علی بن ابراهیم قمی، خدا را موجود اولی که بیش از هر چیزی است دانسته و آخری که پس از تمام اشیاء و موجودات، باقی خواهد بود، شناخته است. او خداوند متعال را، عالم مطلق دانسته که به همه چیز از تمام باطن‌ها و درون‌ها نیز آگاه است.
(همان: ۳۵۰).

خداوند متعال در آفرینش اشیاء و موجودات از چیزی بر نمی‌گیرد. به سخن دیگر او خود شیء را مستقلاً خلق و جعل می‌کند، نه این که از قبل، ماده‌ای یا چیزی بوده باشد و خداوند در صنع و آفرینش اشیاء و موجودات از آن شیء گرفته و شروع به آفرینش نماید:

(او خدای خالق نوساز است) باری [نوساز] یعنی شیء را از چیزی خلق نمی‌کند [شیء را نه از چیزی خلق می‌کند، بلکه آن را مستقلاً جعل و خلق می‌نماید] (۱۶).
 (همان: ج ۲، ص ۳۶۰؛ مجلسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۹۶).
 در ادامه علی بن ابراهیم قمی، یک روایتی از امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می‌کند که در باره خداشناسی است:

«یعقوب بن جعفر گوید از امام موسی بن جعفر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال بر پیامبرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل فرمود: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ (بقره: ۲، آیه ۲۶۶؛ آل عمران: ۳، آیه ۲) هیچ معبودی جز او نیست، زنده بر پا دارنده است) و به این نام‌ها ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (فاتحه: ۱، آیه ۳؛ بقره: ۲، آیه ۶۳؛ فصلت: ۴۱، آیه ۲؛ حشر: ۵۹، آیه ۲۲؛ نحل: ۱۶، آیه ۳۰) ﴿الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ﴾ (حشر: ۵۹، آیه ۲۳) ﴿الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (بقره: ۲، آیه ۲۵۵؛ شوری: ۴۲، آیه ۴) نامیده شد، عقل‌های آن‌ها در باره خداوند متعال به حیرت افتاد و هوش‌های‌شان به ضعف ناتوانی گراییده، از این رو برای خداوند، مانند و مثل‌ها قرار داده‌اند او را به اشیایی شبیه کرده‌اند و همانندهایی را برای او تصویر نموده‌اند و گفتند خداوند در اشیاء حلول می‌کند و از اشیایی، زایل می‌شود. این قبیل از مردم در دریای بی‌پایانی فرو رفتند که انتهای آن را نمی‌دانند و اندازه دوری آن را درک نمی‌کنند (۱۷)». (مجلسی، بی تا: ج ۳، ص ۲۹۶).

نتیجه‌گیری

در برهان اول، از فقر وجودی انسان در ایجاد و بقاء به ایجادکننده و دوام‌دهنده‌ای می‌رسیم که هیچ‌گونه نیاز و نقصی در او نیست. او علة‌العلل و علت اولی است که در قرآن کریم به «الأول» از او، یاد می‌شود. از نقص و فقر و نیاز جهان، به وجود

اول و مقدّمی می‌رسیم که بی‌نیاز و کامل است.

در برهان دوم، بشر برای یافتن و آگاه شدن به دنبال نشانه‌ها و آثار چیزی که به دنبال یافتنش است، گام بر می‌دارد. طبیعی و منطقی است که برای یافتن و آگاه شدن پروردگار خویش به دنبال نشانه‌ها و آثار او بگردد. هر چند به آسانی نمی‌توان او را مشاهده کرد؛ اما او از خود، حتماً نشانه‌ها و آثاری بر جای می‌گذارد.

وقتی به اطراف مان و در خود می‌نگریم، به آسمان و زمین و همه شگفتی‌های آن، می‌یابیم که آن‌ها خودبه‌خود و اتفاقی، تحقق نیافته، بلکه عقل سلیم، حکم می‌کند که سازنده چنین صنعت زیبا و منظم و مستحکم، حکیمی آگاه و عالم بوده است. رویارویی بشر با چنین موجود متعالی، جز تسلیم و خضوع و سر تعظیم به او داشتند را می‌طلبد. البته گفتنی است که یکی از راه‌های رسیدن و قرب به او، پرستش همراه با علم به حقیقت او است.

در برهان سوم، تلاش شده است از طریق معرفی خودش در آیات قرآنی و روایاتی معصومین علیهم‌السلام شناخته شده و وجودش برای مؤمنان پاک، آشکارتر گردد.

او موجود نامتناهی از تمام جهات است، چه کسی بهتر از او می‌تواند به معرفی و شناخت او بپردازد؟!

از این رو، خداوند متعال یکی از راه‌های شناخت خویش را در تبیین اسماء و صفات خویش، قرار داده است. بنابراین با دقت در تبیین و تحلیل مقام وجودی خداوند متعال که از زبان نورانی ائمه معصومین علیهم‌السلام وارد شده است و در تفسیر مفسرین ارزش‌مند شیعی تبیین گشته، به حقایقی درباره پروردگار خویش می‌رسیم. پس می‌توان با اندیشه و تفکر درباره خداوند متعال و آیات و نشانه‌هایش، قلب و جان خویش را آگاه و نورانی کرد و از این طریق به او نزدیک شد و جزء مقربین او گشت.

پی نوشتها

- (۱) المعلول يحتاج إلى العلة في البقاء.
- (۲) «وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيًّ مِنْ فَوْقِهَا وَبَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ».
- (۳) «... فجعل الله هذه الأقرات في هذه بالأربعة الأوقات... و قام به العالم و استوى و بقى و سَمَى اللهُ هذه الأوقات أياماً (سواءً للسائلين) يعنى المحتاجين؛ لأن كل محتاج سائلٌ و فى العالم من خلق الله من لا يسألُ ولا يقدرُ عليه من الحيوان كثيرٌ فهم سائلون و إن لم يسألوا».
- (۴) «... لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَةً رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ»؛ فهذا من أعظم دلالة على التوحيد، لأنه خالف بين هياتهم و تشابههم و إراداتهم و أهوائهم ليستعين بعضهم على بعض؛ لأن أحداً لا يقوم بنفسه لنفسه...».
- (۵) «على بن ابراهيم عن أبيه... عن هشام بن الحكم عن أبي عبد الله... فلم يكن بُدُّ من اثبات الصانع لوجود المصنوعين والاضطرار اليهم أنهم مصنوعون وأن صانِعَهُمْ غَيْرُهُمْ...».
- (۶) «أخبرنا أبو جعفر محمد بن يعقوب قال: حدثني على بن ابراهيم بن هاشم... عن أبي عبد الله... قال: ... فَإِنَّا لَأَنْشُكُ فِي اللَّهِ أَبَدًا، أَمَا تَرَى الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ... قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لِهَما مَكَانٌ إِلَّا مَكَانَهُمَا... وَإِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرِّينِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ اللَّيْلُ نَهَارًا وَ النَّهَارُ لَيْلًا؟ إِضْطَرَّا وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ مِصرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي أَضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ مِنْهُمَا... الْقَوْمُ مُضْطَرُّونَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصرَ، السَّمَاءُ مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لَمْ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ عَلَى الْأَرْضِ وَلَمْ لَا تَنحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَاقَتَيْهَا؟».
- (۷) مباحث بسیار درباره ابن برهان مطرح شده است، ما به مقدار ضرورت به آن می پردازیم، باید توجه داشت که خطاب قرآن کریم و بسیاری از مخاطبین ائمه معصومین علیهم السلام، عموم مردم هستند.
- (۸) «على بن ابراهيم... عن هشام بن الحكم... قال هشام: فكان من سؤال الزنديق أن قال: فما الدليل عليه، فقال أبو عبد الله عليه السلام: وجود الأفاعيل دلت على أن صانعاً صنعها ألا ترى أنك إذا نظرت إلى بناءٍ مُشَيَّدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًّا وَ إِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ...».

(۹) «سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ...»

(۱۰) «...أَوْلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»

(۱۱) «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...»

(۱۲) برهان لمی، استدلال از علت بر معلول است؛ برهان اینی، استدلال از معلول بر علت است.

(۱۳) «علی بن ابراهیم... عن هشام بن الحكم فی حدیث الزندیق الذی أتى أبا عبدالله... قال [الزندیق] فما هو؟، قال: شیءٌ بخلاف الأشياء أرجع بقولی إلى إثبات معنى معنى وأنه شیءٌ بحقیقه الشیئیة غیر أنه لا جسم ولا صورة ولا یحس ولا یحس ولا یحس ولا یدرك بالحواس الخمس، لا تدركه الأوهام ولا تنقضة الدهور ولا تغيره الأزمان».

(۱۴) «علی بن ابراهیم... عن هشام بن الحكم، عن أبي عبدالله... أنه قال للزندیق حين سأله: ما هو؟ قال: هو شیءٌ بخلاف الأشياء أرجع بقولی إلى إثبات معنى وأنه شیءٌ بحقیقه الشیئیة غیر أنه لا جسم ولا صورة ولا یحس ولا یحس ولا یدرك بالحواس الخمس لا تدركه الأوهام ولا تنقضة الدهور ولا تغيره الأزمان، فقال له السائل: فنقول: إنه سمیع بصیر؟ قال: سمیع بصیر: سمیع بغير خارجه وبصیر بغير آله، بل یسمع بنفسه و یبصر بنفسه، لیس قولى: إنه سمیع یسمع بنفسه و بصیر یبصر بنفسه أنه شیءٌ و النفس شیءٌ آخر و لكن أردت عبارة عن نفسی إذ كنت مسؤلًا و افهامًا لك إذ كنت سائلًا، فأقول: إنه سمیع بکله لا أن الكل منه له بعض و لكنی أردت إفهاك و التعبير عن نفسی و لیس مرجعی فی ذلك إلا إلى أنه السمع البصیر العالم الخیر بلا اختلاف الذات و اختلاف المعنى. قال له السائل: فما هو؟ قال أبو عبدالله... هو الربّ و هو المعبود و هو الله و لیس قولى: الله، إثبات هذه الحروف: ألف و لام و هاء و لا راء و لا باء و لكن أرجع إلى معنى و شیء خالق الأشياء و ضانها و نعت هذه الحروف و هو المعنى سُمى به الله و الرحمن و الرحیم و العزیز و أشباه ذلك من أسمائه و هو المعبود جَلَّ و عَزَّ...».

(۱۵) «[قل] لهم یا محمد: [لو كان معه الهة كما يقولون إذا لا بتغوا إلى ذی العرش سیلا] قال: لو كانت الأصنام

الهة كما یزعمون لصعدوا إلى العرش، ثم قال الله لذلك: [سبحانه و تعالی عما یقولون علواً کبیراً].

(۱۶) «(هو الله الخالق الباری) الباری هو الذی یخلق الشیء لا من شیء».

عقل و دین، سال هفتم و هشتم، شماره‌های سیزدهم و چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۴ و بهار و تابستان ۱۳۹۵ ►

(۱۷) «حدَّثَنَا [علی بن ابراهیم قمی]، محمد بنُ أبی عبد الله... عن یعقوب بن جعفر قال سمعتُ موسی بن جعفر رضی الله عنه يقول: إن الله تبارک و تعالی أنزلَ علی عبده محمد صلی الله علیه و آله (لا إله إلا هو الحيُّ القيُّوم) و یسمى بهذه الأسماء (الرحمن الرحیم العزیز الجبار العلی العظیم)؛ فتأهت هنالك عقولهم و استخفَّت حُلومهم فَضَرَبُوا له الأمثالُ و جعلوا له أندادا و شَبَّهُوه با الأمثالِ و مَثَّلُوهُ أشباهاً و جعلوه یزُولُ و یُحُول فَتَاهُو فی بحرٍ عمیقٍ لا یدرون ما عورُهُ ولا یدرکون کنهَ بُعدِ».

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن سینا (۱۴۰۴ق)، *الهیات شفا*، مکتبه آیت الله المرعشی، قم.
۳. بحرانی، سیدهاشم (۱۴۱۶ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت.
۴. جوادی، عبدالله (۱۳۸۶)، *سرچشمه اندیشه*، چاپ پنجم، تهران.
۵. صدر المتألهین (۱۳۶۶)، *شرح اصول کافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات، چاپ اول.
۶. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۷۵)، *شرح الاشارات*، نشر البلاغه، قم.
۷. علی بن ابراهیم قمی (۱۳۶۷)، *تفسیر قمی*، تحقیق: سیدطیب موسوی جزایری، دارالکتاب، قم.
۸. کلینی (۱۳۶۳)، *اصول کافی*، تهران، نشر اسلامی، چاپ دوم.
۹. مجلسی، محمدباقر (بی تا)، *بحار الانوار*، تهران، نشر اسلامی.
۱۰. میرزایی، پوران (۱۳۸۹)، *پژوهشی در تفسیر قمی*، قم، زائر، چاپ اول. (البته مطالب نقل شده در صفحه ۱۳ این کتاب از آن مقدمه‌ای است که دکتر احمد عابدی‌ارانی بر این کتاب نوشته است).

